



تأملی پیرامون توسعه فرهنگی، توسعه هنری و جایگاه نهاد آموزش در آن

علیرضا مهدی زاده *

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۱۰/۱۵

چکیده:

فرهنگ به عنوان جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان، سخن گوی والاترین نیازهای جوامع انسانی و آشیانه سنت ها، تفکرات و تجربیات پویای نسل ها و گنجینه ای از ذخائر معنوی ملت هاست. از سوی دیگر با نگاهی به تعاریف و کارکردهای هنر و تجلیات آن در انواع آثار هنری از صنایع دستی گرفته تا موسیقی و معماری، رابطه دو سویه فرهنگ و هنر نمایان می گردد. هنر یکی از کلید های فهم فرهنگ و اعتقادات هر ملت است. به دلیل پیوند ذاتی فرهنگ و هنر، توسعه فرهنگی و توسعه هنری نیز با هم پیوند نزدیکی یافته اند. هنر و آثار هنری با ویژگی های منحصر به فرد و کارکردهای گوناگون و ضریب نفوذ بسیار در افکار و احساسات انسان ها، در تغییر سلیقه و نگرش و باورهای مردم نقش انکار ناپذیری دارند و در بهبود اوضاع فرهنگی بسیار مؤثرند؛ زیرا انعکاس دهنده رویکردهای جامعه بوده و هنرمندان این رویکردها و بینش ها را به طور وسیعی اشاعه می دهند. بنابراین پرورش هنرمندانی خلاق و متعهد که بتوانند به خلق آثاری برخوردار از فرهنگ ملی و قومی با بینش اسلامی بپردازند از ضروریات اولیه در توسعه هنر و به تبع آن توسعه فرهنگی و بهبود اوضاع فرهنگی کشور می باشد و در این زمینه آموزش و پرورش که محور توسعه منابع انسانی است و آموزش رسمی و عمومی هنر را بر عهده دارد در به فعلیت رساندن نبوغ هنر آموزان امروز و هنرمندان آینده جامعه از بیشترین و تاثیر گذارترین جایگاه برخوردار می باشد. رابطه معنی دار و قابل تأملی میان توسعه فرهنگی، توسعه هنری و آموزش و پرورش وجود دارد. مقاله حاضر این رابطه و تأثیر هنر و آثار هنری در توسعه فرهنگی و جایگاه و نقش نهاد آموزش و پرورش را در دو مقوله توسعه فرهنگی و هنری مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، توسعه، توسعه فرهنگ، توسعه هنری، آموزش و پرورش.

مقدمه

در جهان پر شتاب امروز، در عصر انفجار دانش و اطلاعات که تحولات وسیع زندگی انسان را هر روز به گونه ای در می نوردد، جوامع شیفتگی خاصی نسبت به تغییر و تحول و توسعه از خود نشان می دهند و گویی تنها یک راه پیش روی جامعه انسانی گسترده شده و آن راه، راهی جز توسعه نیست. راهی که شاید در ابتدا نامشخص و مبهم باشد و به آسانی قابل اشاره و در دسترس نباشد. از این رو جامعه شناسان، سیاستمداران، نظریه پردازان فرهنگی، برنامه ریزان، مردم شناسان و هنر شناسان توجه خود را به سؤالات توسعه، ابعاد و زمینه های آن معطوف داشته و ضرورت و راه های رسیدن به توسعه را مورد کنکاش قرار داده اند. تعاریف گوناگونی برای توسعه ارائه گردیده که نشان از اهمیت و پیچیدگی آن دارد. توسعه انتقال از مرحله ای پایین تر به مرحله بالاتری از آن است و در زمانی پیش می آید که شرایط موجود در عرصه های گوناگون تحرک و نشاط و بالندگی خود را از دست داده و ضرورت تغییرات ساختاری و بنیادی در آن احساس گردد. در مفهوم توسعه می توان مفاهیمی چون ترقی و تکامل را دید و تغییر و تحول و دگرگونی نیز عامل توسعه اند (لهسایی زاده، ۱۳۸۱). توسعه، رمز ماندگاری و حیات پویا و مقتدرانه ملت ها، جوامع، فرهنگ ها و تمدن ها به شمار می رود (طالبی، ۱۳۷۹). توسعه تنها حاصل اراده و کوشش های بخردانه و پیگیر ملت و جوامعی است که خواستار بهبود شرایط زندگی خود هستند. بنابراین توسعه فرایندی هدف دار و برنامه ریزی شده است که توسط انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زندگی کلیه افرادی است که در یک جامعه گرد هم آمده اند. از سوی دیگر صاحب نظران توسعه را متأثر از عواملی همچون منابع طبیعی، سرمایه و نیروی انسانی دانسته و نهادهایی را به عنوان موتور محرک توسعه معرفی نموده اند. از این میان عامل انسانی اصلی ترین نقش را در نیل به اهداف توسعه به عهده دارد. در پاسخ به پیچیدگی های دنیای امروز و تنوع نیازهای جوامع انسانی، صاحب نظران توسعه را به ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقسیم نموده اند.

فرهنگ و توسعه فرهنگی

انسان به حکم انسانیت، تنها از طریق نان تغذیه نمی کند و

فرهنگ به عنوان جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان طولانی ترین پیوند را با انسان داشته و پاسخ گوی والاترین نیازهای انسان و مایه قوام و دوام جوامع انسانی است. فرهنگ همه امور زندگی انسان را پوشش می دهد. فرهنگ روح همبستگی و تداوم حیات معنوی و وجدان عمومی ملل و اقوام است و نقش مؤثر و بنیادی فرهنگ در کلیه عرصه های زیستی و فکری بشر چشم انداز جدیدی در حوزه های ذهنی و عینی ایجاد کرده است. فرهنگ، آشیانه سنت ها، تفکرات و تجربیات پویای نسل ها و گنجینه ذخائر معنوی انسان بودن ماست و به تعبیر امام خمینی (ره) «والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است» (عزتی، ۱۳۷۶: ۷۲). فرهنگ، سامان بخش باورها، ارزش ها، نگرش ها و هنجارهای یک جامعه است و نوع رفتار و جهت گیری های مردم آن جامعه را مشخص می کند. از این رو و به دلیل بروز مشکلات اجتماعی و زیستی برای جوامع و ملت هایی که تنها به توسعه اقتصادی می اندیشند، بحث فرهنگ و توسعه فرهنگی در مرکز توجه قرار گرفته است؛ به طوری که یونسکو نیز دهه ای را به عنوان دهه فرهنگی نامگذاری کرد و خاطر نشان ساخت که «کشورهای در حال توسعه به دلیل استفاده نادرست از الگوهای فرهنگی غرب بدون توجه به منابع و اصول فرهنگ خودی، راه خود را برای رسیدن به توسعه ناهموار می سازند» (صالحی، ۱۳۸۶: ۵۷). امروزه بر همگان آشکار است که تلاش و برنامه ریزی برای دست یابی به توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی بدون تمرکز به فرهنگ در دراز مدت اثرات مخربی به بار خواهد نشانند. بُعد فرهنگی مرجع اصلی ارزیابی همه عوامل است و توسعه در جایی که از آن ریشه گرفته است یعنی در فرهنگ و سنت های همان کشور رشد می کند؛ زیرا توسعه فرایند همه جانبه و مرتبط با ارزش های هر جامعه و فراخوان و مشارکت آحاد افراد و گروه هایی است که هم بنیان گذار آن هستند و هم از آن منتفع می شوند و اگر توسعه با توجه به خواست مردم و بر مبنای فرهنگ جوامع باشد موجبات ارتقا و رشد انسانی را فراهم می نماید. بنابراین توسعه فرهنگی زیر بنای توسعه همه جانبه است و نمی توان بدون اعتنا به آن به دنبال ایجاد تغییرات در ابعاد مختلف یک جامعه بود. در واقع توسعه فرهنگی فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه

شناختی، عاطفی، روانی و رفتاری از لحاظ دانش، نگرش و باورها در افراد ایجاد کنیم. بنابراین نهاد آموزش و پرورش در جوامع امروزی به مثابه نهادی آینده نگر و پویا نقش اصلی و مؤثری در تحولات گوناگون، به خصوص اجتماعی و فرهنگی بر عهده دارد؛ زیرا پرورش همه جانبه فرد و شکوفایی و رشد استعدادهای کلیه افراد جامعه و تربیت نیروی انسانی ماهر، متخصص و اندیشمند از وظایف آن است. فرهنگ پاسخ گوی شریف ترین نیازهای انسانی است و از وضع و موقعیت دیروز و امروز آدمی و افق تاریخی او سخن می گوید و پایه و اساس تعالی و ترقی جوامع، انسان متعالی و توسعه یافته و دارای تجربه فرهنگی غنی است. در رویکرد توسعه فرهنگی، توسعه انسانی و داشتن انسان های پویا، سرزنده، آگاه و درست کردار از اهداف اولیه است.

تأمین سرمایه های فکری و فرهنگی برای شکوفایی و توسعه جامعه در ابعاد مختلف از طریق آموزش میسر است. آموزش فرایند ساختن و پروراندن انسان است؛ زیرا با آموزش تغییر در ابعاد دانش، توانایی و نگرش انسان ها میسر می گردد و از سوی دیگر «آموزش عنصر اصل توسعه نیروی انسانی است» (سرکارآرانی، ۱۳۸۴: ۲۳). بدون توسعه نیروی انسانی یعنی افزایش ابعاد گوناگون تفکرات و توانایی های انسانی، توسعه بی معنا است. نیروی انسانی که تضمین کننده آینده فرهنگی باشد و بتواند نارسایی ها در سایر حوزه ها را نیز اصلاح نماید.

نهاد آموزش و پرورش که از آن می توان به عنوان موتور محرکه توسعه نیز نام برد، جایگاه مرکزی در پرورش انسان در ابعاد فکری- روانی و بینشی - مهارتی به عهده دارد و تأمین کننده سرمایه های معنوی و مادی آینده هر کشوری می باشد. آموزش و پرورش نظامی است کارآمد، پویا و تحول آفرین که وظیفه آن انتقال دانش به افراد با تأکید بر حفظ اصالت ها و کرامات انسانی است. سیمای آموزش و پرورش هر کشور نشانی از آینده آن جامعه در ابعاد مختلف است. اساساً انسان موضوع اصلی توسعه فرهنگی است و ارزش هایی که در فرهنگ جلوه می نماید از طریق آموزش صحیح قابل انتقال و نگهداری است و نهاد آموزش و پرورش که به تعبیر امام خمینی (ره) "نهادی نگرش ساز" است، نقش زیر بنایی و بنیادی در توسعه فرهنگی به عهده دارد. آموزش و پرورش ارزش های فرهنگی را منتقل می کند و

های ادراکی، شناختی و گرایشی انسان ها، قابلیت ها، باورها و شخصیت ویژه ای را در آنها به وجود می آورد که حاصل رفتارها و کنش های خاصی است که مناسب توسعه است (ازکیا، ۱۳۸۱). پس توسعه در ابعاد دیگر جامعه ذیل توسعه فرهنگی قرار خواهد گرفت. اکنون سؤال این است که توسعه فرهنگی چگونه تحقق می یابد؟ چه عواملی در آن دخیل اند؟ هر نهادی چه نقش و جایگاهی در توسعه فرهنگی به عهده دارد؟ و شاخص های توسعه فرهنگی کدامند؟

واضح است که راه طولانی و سختی از اندیشه ورزی در این حوزه تا برنامه ریزی و تدوین راهکارها تا سرمایه گذاری و مدیریت و نظارت وجود دارد. اما عامل انسانی اصلی ترین و بیشترین کارکرد را در انواع توسعه به ویژه توسعه فرهنگی به خود اختصاص می دهد؛ زیرا توسعه فرایندی است که توسط انسان و برای انسان انجام می گیرد. امروزه هر کس قبول می کند که موفقیت زاین هیچ ارتباطی به مواد خام نداشته و در عوض کاملاً مبتنی بر شیوه تعلیم و تربیت و توجه به عامل انسانی بوده است (چارلز، ۱۳۷۵). توسعه و اعتلای فرهنگی در گرو خیزش و بروز خلاقیت، ابتکار و نوآوری افراد آن جامعه است و نظام تعلیم و تربیت در پرورش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی انسان ها نقش و اهمیت اساسی دارد. توسعه فرهنگی بدون توسعه ی منابع انسانی و تکیه بر آن میسر نمی گردد.

آموزش و پرورش زیر بنای توسعه

آموزش و پرورش که مادر توسعه در ابعاد گوناگون می باشد؛ به عنوان نهادی فرهنگی از سویی زمینه ساز رشد و توسعه اخلاقی و فکری دانش آموزان است و از سویی جوانان را برای ورود به بازار کار یا ادامه تحصیل در سطح بالاتر آماده می سازد. پرورش انسان های خلاق، قانون گرا، مشارکت جو، پرسش گر و خواهان پیشرفت از وظایف اولیه آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به مثابه نهادی انسان ساز است که نهادینه کردن و پویا سازی ارزش ها و هنجارهای دینی و حق طلبانه را در افراد توسعه داده و نگاهبانی می کند و سهم تأثیرات آموزش و پرورش بر حوزه فرهنگ بیش از هر نهادی است. بر اساس تحقیقات علوم تربیتی با آموزش صحیح می توانیم سه نوع تغییر در حیطه های

الگوهای فرهنگی از طریق آموزش و پرورش در درون شخص القا می شوند (فاضلی، ۱۳۷۶).

در توسعه فرهنگی اهدافی چون: تقویت روحیه احترام به قانون، رعایت حقوق دیگران و پرورش انسان هایی نوآور که دارای روحیه اعتماد به نفس اند، مد نظر می باشد. این اهداف و انتقال سنت ها و میراث فرهنگی کشور از نسلی به نسل دیگر و رشد و تکامل انسان ها بر اساس ارزش های دینی جامعه از طریق آموزش و پرورش قابل دسترس می باشد. جامعه برای توسعه در بعدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیازمند انسان هایی است که ارزش های ملی و دینی خود را بشناسند و پاس بدارند؛ به میراث معنوی و مادی خود اهمیت دهند، در فعالیت های اجتماعی شرکت نمایند و این انسان ها، انسان هایی هستند که در بعد فرهنگی توسعه یافته اند. به همین دلایل، امروزه ضرورت آموزش و پرورش در بسیاری جوامع شناخته شده و تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی معطوف گردیده است و هدفشان بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند و فقط به تکرار کارهای گذشتگان نپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند. بسیاری از مشکلاتی که در حوزه فرهنگ گریبان گیر جامعه است با توجه بیشتر به سیستم آموزش و هدفدار نمودن آن از دوره ابتدایی قابل بهبود و اصلاح می باشد. البته باید توجه داشت که راهی جز توسعه فرهنگی وجود ندارد؛ اما این راه، راهی است که باید خودمان پیدا کنیم و با الگو برداری از برنامه های غرب راه به جایی نمی بریم. باید از مدل توسعه درون زا پیروی کرد تا بتوان به پاسخ گویی نیازهای فرهنگی دنیای جدید دست یافت. به این معنا که با تکیه بر داشته ها و توجه به نیازهای خود از نیروهای فکری داخلی استفاده نموده تا بتوان به الگویی اسلامی- ایرانی در توسعه فرهنگی دست یافت. مدلی که جهت گیری اش به سوی آینده باشد و تصویری شفاف و تعریف شده از آینده مطلوب فرهنگی (و نه آینده ای صرفاً انتزاعی و دست نیافتنی) ترسیم نماید و فعالیت ها و زمینه سازی های لازم برای رسیدن به هدف را براساس محتوای فرهنگ خودی با جهت گیری نگاه به گذشته، مشخص کرده و به صورت یک مدل اجرایی ارائه دهد. الگویی که زاینده جهان بینی دینی خودمان باشد و بر اساس آن

به تشخیص مشکل پرداخته و راه حل ارائه داده، معیار و ملاک کنترل و ارزیابی را نیز تدوین نماید.

پیوند ذاتی فرهنگ و هنر

بررسی تطبیقی و مقایسه یی فرهنگ و هنر از لحاظ محتوایی نشان می دهد که تمایز بنیادینی میان دو مقوله فرهنگ و هنر وجود ندارد و با نگاهی به تعاریف متعدد فرهنگ، متوجه می شویم که هنر یکی از عناصر اصلی و تأثیر گذار فرهنگ است و حجم گسترده ای از حوزه فرهنگ را به خود اختصاص می دهد. فرهنگ هر تمدن و کشوری به مثابه عمق و تئوری است که با هنر و آثار هنری به سطح رویی جامعه رسیده و خود نمایی می کند. هنر که عمری به قدمت عمر بشر دارد، در طول زندگی بشر همچون آینه ای، تجارب، دانش، اعتقادات و مذهب جوامع انسانی را منعکس نموده و تاریخ انسان و بیم و امیدهایش در فرهنگ ها و هنرها تجلی یافته است.

انسان از طریق هنر، تجسمات ذهنی، آرزوها، افکار و باورهای مذهبی خود را بروز داده و بخش بزرگی از خصوصیات فرهنگی هر ملتی در آثار هنری آن ملت بازنمایی شده است. فرهنگ جوامع در هنر و نمودهای متنوع آن جلوه گر است و هنر در رشد و تعالی فرهنگی جوامع و شناساندن آن فرهنگ مقامی قابل ستایش دارد. هنر به عنوان مهم ترین مؤلفه فرهنگ در تمامی مسائل اجتماعی و ایجاد هنجارهای مورد نظر نقش داشته و با ایجاد تحول در ذوق و سلیقه مردم باعث دگرگونی در نحوه نگرش و باور آنان می شود. هنر می تواند آگاهی و شخصیت فرهنگی جوامع را ارتقا دهد. سرزمین ایران محل ظهور هنرمندان خلاق بوده و آثار هنری متنوعی که دارای ارزش زیبایی شناختی و فرهنگی قابل تأملی می باشند به ارث گذاشته است. آثاری که از گذشته ی غنی و پر بار ایران در ابعاد اجتماعی و فرهنگی سخن می گوید. بنابراین حفظ و احیای هنرها، بخشی از توسعه فرهنگی است و برای بازیابی و تداوم شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی- ایرانی، وجود هنرمندانی متعهد، خلاق و آشنا با مبانی اسلامی ضرورتی حیاتی است؛ زیرا هنر ایران به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی فرهنگ والای این سرزمین بازتابنده ویژگی هایی است که به کمک آن می توان تصویری کامل از

کنند. «خلاقیت به منزله مرگ و حیات یک جامعه است و اگر جوامع بخواهند به حیات خود ادامه دهند باید متوجه خلاقیت باشند» (حسینی، ۱۳۸۴). از سوی دیگر، گرایش فطری انسان به زیبایی و آفرینش عناصر زیبا با دنیای هنر پاسخ داده می شود؛ لذا هنر آدمی را ترغیب و توانا می سازد که تجربیاتی جدید کسب کند و به افکار نو امکان ظهور دهد. هنر زمینه انگیزش و تحرک انسان را مهیا می سازد. آفرینش، نوآوری و خلاقیت همزاد و همراه هنر است و با هنر و فعالیت های هنری توسعه می یابد. نقش هنر در پرورش و ایجاد شادابی سازنده در روح انسان و اصلاح دید اجتماعی به مسائل زندگی ضرورتی کم سابقه یافته است. با آموزش هنر، تولید آثار هنری و گسترش آن در دو بعد کمیت و کیفیت می توان به توسعه و رشد و تعالی قابلیت های فکری، روانی، اخلاقی و نگرشی افراد دامن زد.

هنر در معرفی میراث فرهنگی جامعه به عنوان یکی از ضرورت های توسعه فرهنگی و جلب توجه افراد جامعه به ارزش آن بسیار مؤثر است. میراث مادی و معنوی فرهنگ ما، از گذشته و هویت تاریخی ما سخن می گوید. ما از گذشته ایم و گذشته را گذاشتن، از امکانات و توانایی خود گذشتن است. سرزمین ایران دارای میراث غنی در دو بعد معنوی و مادی می باشد و در مقطعی از تاریخ بزرگانی چون خیام، رازی، سعدی و مولوی به بشریت معرفی نموده که برای معرفی این میراث بزرگ، مؤثرترین شیوه، توسل به هنر به عنوان بزرگترین ابزار و رسانه است. از سوی دیگر، حفظ هویت فرهنگی که یکی از ارکان اصلی توسعه فرهنگی می باشد، از طریق هنر و به طور خاص حمایت از صنایع دستی امکان پذیر است. بنابراین چنانچه به هنر، آثار هنری و نقش آموزش در خلق فضای هنری جامعه توجه گردد و آسیب های کنونی عرصه هنر بهبود یابد، نه تنها گامی در توسعه هنری جامعه برداشته خواهد شد بلکه به جهت رابطه جدایی ناپذیر هنر و فرهنگ، خلاء های فرهنگی نیز پر گردیده و به توسعه فرهنگی نیز خواهد انجامید. هنر می تواند در ابعاد و زوایای گوناگون توسعه حضوری مؤثر و کارآمد داشته باشد. آیا هنر کنونی ما در بعد کمیت و کیفیت دارای این کارکرد می باشد؟ آیا هنر کنونی و فضای حاکم بر جامعه هنری در راستای فرهنگ اسلامی - ایرانی می باشد؟ آیا هنر کنونی توانایی ایفای نقشی مؤثر در مقوله فرهنگ و توسعه فرهنگی را دارد؟

محتوای فرهنگ اسلامی - ایرانی ترسیم کرد. هنر و جلوه های گوناگون آن بازتابی از اوضاع و احوال فرهنگی یک جامعه و آمال و آرزوها و گرایشات فکری مردمان آن جامعه است و به دلیل رابطه هنر با احساس انسانی، آثار هنری از قدرت و نفوذ بسیاری در میان مردم به خصوص جوانان برخوردارند. بنابراین پرورش هنرمندانی اصیل، خلاق و متعهد که به خلق آثاری برخوردار از فرهنگ ملی، قومی و مذهبی بپردازند از ضروریات توسعه فرهنگی است. هنرمندانی که با آثار نوآور خود با توجه به میراث مشترک فرهنگی جامعه بتوانند گفت و گویی را در میان افراد جامعه برقرار سازند و وحدت اجتماعی - فرهنگی را نیز متذکر شوند. در این زمینه نیز آموزش و پرورش که محور توسعه منابع انسانی و موتور محرک توسعه است و آموزش رسمی و عمومی هنر را نیز بر عهده دارد، باید در مرکز توجه این بحث قرار گیرد؛ زیرا این نهاد بیشترین نقش را در به فعلیت رساندن نبوغ هنر آموزان امروز (هنرمندان فردا) و تربیت و تجهیز آنها به اصول اولیه هنر داراست تا به خلق آثاری ماندگار با توجه به اصول فرهنگی و اعتقادی جامعه بینجامد. به این صورت، هنر در خدمت توسعه فرهنگی و ایجاد یک جامعه سالم با شاخص های متعالی فرهنگی قرار می گیرد؛ زیرا هنر راستین که برخاسته از بینش و احساس زیبا طلب هنرمند و گفتمان او با ارزش های دیروز و امروز جامعه ی خود است به ایجاد تغییرات مثبت در بینش مخاطب نسبت به موضوعات، مفاهیم و ارزش ها می انجامد. از بعد دیگر، هنر دارای کارکردهای گوناگونی است که در پرورش انسان های توسعه یافته و متعالی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی نقش محوری دارد و در اهمیت آن گفته شده «هنر آشکار کننده راز هستی است» (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۴۲).

کارکردهای فرهنگی هنر

هنر دارای کارکردهای مهم و مطلوبی در پرورش انسان هایی با خصوصیات فرهنگی می باشد. هنر زمینه ساز خلاقیت و پرورش آن در انسان هاست و خلاقیت به عنوان رکن اصلی توسعه و ویژگی انسان های کارآمد و مؤثر در ابعاد گوناگون است. برای کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه تنها یک راه وجود دارد و آن اینکه خلاقیت مردمان شان را باور

فضای کنونی هنر

متأسفانه تقلید و گرایش به سبک های هنری غرب و کمبود و خلاء وجود هنرمندان خلاق و نوآور و آشنا با مبانی هنر اسلامی - ایرانی از آسیب های جدی عرصه هنر در جامعه امروز ماست. به طوری که «بسیاری از آثار تجسمی معاصر فاقد شناسنامه ملی، فرهنگی و دینی خود بوده و بیشتر نشان دهنده تأثیرات مستقیم هنرهای تجسمی مغرب زمین و حتی تقلید و گریه برداری از برخی جریانهای هنری و آثار منسوخ آنهاست» (گودرزی، ۱۳۷۷: ۷). به گمان برخی به طور مثال در حوزه نقاشی نیز «توجه هنرمندان بیشتر معطوف به آن وجه از نوگرایی است که برداشت های تقلید وار از سبک های هنرمندان غرب می باشد و هیچ هویت ملی نیز در آنها مشاهده نمی شود» (شاد قزوینی، ۱۳۷۶: ۷۴). با تقلید از هنر غرب (هنری که محصول تاریخ و تفکر غربی است) خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه طرز تلقی غرب از عالم و آدم نیز انتقال یافته و اشاعه می گردد. با این وصف شرایط فرهنگی و هنری کشور نیز دگرگون خواهد شد و به هنری می رسیم که نماد از خود باختگی فرهنگی در مقابل هجوم فرهنگ غرب است؛ زیرا «بخش عمده ای از هنر امروز ایران غیر متعهد است و از واقعیت های تحول اجتماعی بر کنار مانده است» (پاکباز، ۱۳۸۴: ۳۴). از آن جایی که میان افق فرهنگی و متن هنری غرب با افق فرهنگ و هنر ایران هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد و از دو دنیا و بینش متفاوت برآمده، این تقلید هنر ایران را از اساس دگرگون و فضای سنتی و آرمانی آن را نابود می سازد و زمانی که به آثار هنری کمتر بر اساس نوآوری و ضرورت ها و نیازهای جامعه و بر پایه هویت ملی شکل گیرد و خود باختگی جای خود را به خودباوری و توجه به فرهنگ ملی و اسلامی بدهد، فاصله میان جامعه و هنر و هنرمند از یکدیگر بیشتر می شود و آثار هنری در پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه بر پایه نوآوری های متناسب با میراث جامعه ناتوان می گردند. توسعه هنر زمانی تحقق می یابد که هنرها در جامعه جنبه همگانی پیدا کرده باشند و مشارکت همگانی در عرصه تولید و مصرف هنر به وجود آمده باشد؛ در غیر این صورت هنر از حضور فعال و مؤثر در توسعه فرهنگی باز خواهد ماند. هنر و آثار هنری از جلوه های تأثیر گذار عرصه فرهنگی هستند؛ لذا

جدایی هنر با مردم از توسعه آن جلوگیری نموده و با خنثی شدن کارکردهای اجتماعی و روانی آن رونق اقتصادی هنر نیز از بین خواهد رفت. در حالی که هنر برای توسعه یافتن باید در متن زندگی مردم قرار گیرد و مخاطب داشته باشد، عوامل گوناگونی در پی ریزی این فضا نقش داشته اند.

اما برای رهایی از این وضعیت توجه به مسأله آموزش هنر که نقش اولیه و ماندگار آن بر عهده آموزش و پرورش می باشد، ضرورتی اولیه و غیر قابل انکار است. «اگر هنر در کشور ما دچار نوعی آشفتگی و پریشانی و بی هویتی است یکی از علل مهم آن دستگاه آموزشی است» (گودرزی، ۱۳۷۷: ۸)؛ چرا که در رشد و شکوفایی قابلیت ها و استعداد های فردی دانش آموزان به طور اعم و رشد خلاقیت هنری آنها به طور اخص بر اساس معیارهای اسلامی - ایرانی ناتوان بوده است. به طوری که «اگر ادعا کنیم نظام آموزش و پرورش ما هیچ تلاش قابل ملاحظه ای در جهت رشد و پرورش خلاقیت هنری دانش آموزان به عمل نمی آورد سخنی به گزاف نگفته ایم» (مهر محمدی، ۱۳۸۲: ۵۶). آموزش و پرورش می باید نقش محوری خود را در توسعه منابع انسانی عرصه هنر که بیشترین نقش و تأثیر را در توسعه هنری و به تبع آن توسعه فرهنگی ایفا می نمایند باز شناخته و متحول نماید؛ زیرا هنر و هنرمندان و آثار هنری گوناگون تولید شده توسط آنها بیشترین، تأثیرگذارترین و ماندگارترین ضربه نفوذ و تغییر و تحول را در میان افراد جامعه بازی می نماید که می تواند در بهبود اوضاع فرهنگی جامعه مؤثر افتد یا ضربات مهلکی بر پیکر فرهنگی کشور وارد نماید؛ چرا که آثار ادبی و شاهکارهای هنری جزء سرمایه های عینی فرهنگی هستند و از شاخص های عمده توسعه فرهنگی جلوه های هنری و مصرف کالاهای فرهنگی است. اساساً هنر همواره در جوامع انسانی حضور داشته و بر انسان ها تأثیر گذار بوده و خواهد بود و می تواند در ابعاد و زوایای گوناگون توسعه حضوری مؤثر و کارآمد داشته باشد و از سوی دیگر هنر به عنوان مهم ترین مؤلفه فرهنگ در تمامی مسائل اجتماعی و اقتصادی و در ایجاد هنجارهای مورد نیاز جامعه نقش داشته و با تحول در ذوق و سلیقه مردم، دگرگونی در نحوه نگرش و باور آنان را باعث می شود. هنر باعث ارتقاء آگاهی و شخصیت فرهنگی جوامع می شود و بنا به این دلایل و اهمیت آموزش و

ملتی از تجزیه و تحلیل فضا و عالمی که در آثار مختلف هنری منعکس گردیده قابل درک و ترسیم است. بنابراین هنر و آثار هنری و کمیت و کیفیت آنها در جامعه، بُعد و حجم مهمی از توسعه فرهنگی را در بر می گیرد. از سوی دیگر هنر، به دلیل برخورداری از رابطه مستقیم با تفکر و روان انسان می تواند، دید و نگرش انسان ها را به مرحله ای عالی تر در حوزه های نگرشی، اخلاقی و دینی ارتقاء دهد. لذا برای توسعه فرهنگی توجه به هنر، آثار هنری و توسعه هنری ضروری می باشد و برای توسعه هنر توجه به آموزش و نهاد اصلی و متولی آموزش یعنی آموزش و پرورش امری اساسی است. آموزش و پرورش منتقل کننده ارزش های دینی، فرهنگی و هنری است؛ ارزش هایی که در درون فرد نهادینه می گردند. کشور ما از میراث کهن هنری برخوردار می باشد و در طول اعصار رابطه ای نزدیک و تأثیر گذار با جامعه داشته است و امروزه نیز منبع تحول در ذوق و سلیقه مردم و باعث دگرگونی در نحوه نگرش افراد جامعه است. آثار هنری آینه ی جامعه اند و رویکردها و بنیان های اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی مردم را باز می تابانند و هنرمندان این رویکردها و بینش ها را به طور وسیعی اشاعه می دهند. از این رو باید به هنر و آموزش آن در مدارس توجه جدی نمود و جایگاهی هم شأن اعتبار و ارزش هنر و تأثیر آن بر جامعه، در برنامه درسی قائل شد تا با تربیت هنرمندان خلاق و آشنا به اصول و مبانی فرهنگی کشور از کارکردهای مؤثر قالب های هنری در امر توسعه فرهنگی سود جست. هنرمندانی که خلاقیت و نو آوری های خود را با عینک جهان بینی و بینش اسلامی - ایرانی تجهیز نموده و ارائه نمایند و احیاگر و اشاعه دهنده اصول و ملاک و معیارهای فرهنگی، هنری مردم خود باشند. هنر تنها امری تفننی و برای اوقات فراغت نیست، بلکه سازنده افکار یک جامعه و اشاعه دهنده ارزش های فرهنگی مردمان است. هنر و جلوه های گوناگون آن از ظرفیت های پویا و چند بعدی در حفظ هویت ملی به عنوان یکی از شاخص های فرهنگ و توسعه فرهنگی برخوردار می باشد.

منابع:

- احمدی، بابک. (۱۳۷۷). هنر و زیبایی. تهران: مرکز.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴). جامعه شناسی توسعه، تهران: کیان.

نقش نهاد آموزش و پرورش در تربیت و تجهیز هنرمندان آینده (که با تولیدات خود به هویت فرهنگی دامن خواهند زد و یا از آن دور خواهند شد) توجه به هنر و نحوه آموزش آن در آموزش و پرورش ضرورت اولیه برای دستیابی به توسعه فرهنگی - هنری است و بدین منظور باید این دید و بینش را در جامعه و برنامه ریزان تقویت نمود که غایت ارزش هنر ایجاد سرگرمی و تفنن و لذت آفرینی نیست؛ بلکه نقش اساسی در پرورش شاداب و سازنده روح انسانی و اصلاح دید اجتماعی به زندگی به عهده هنر است و در اهمیت آن همین بس که فیلسوفی گفته است: هنر زندگی را شایسته زیستن می سازد و راه نجات از نیست انگاری را توکل به هنر دانسته است (پازوکی، ۱۳۸۴). تا زمانی که اهمیت، تأثیر و ضرورت هنر در جامعه درک نگردد و به تأثیر آثار و جلوه های گوناگون هنری بر فکر، اندیشه و روان تک افراد و فرهنگ جامعه به طور کامل پرداخته نشود، انگیزه و حرکتی در جهت اصلاح امور و سامان دادن عرصه هنر رخ نخواهد داد و جامعه از اصلی ترین و تأثیر گذارترین عنصر فرهنگی (هنر) در جهت حفظ و توسعه فرهنگی محروم خواهد ماند. فرهنگ که به عنوان سرمایه معنوی و مادی جامعه و عامل حفظ هویت ملی کشور می باشد و تعالی آن، رشد و تعالی کل جامعه را پایه گذاری و تضمین می کند.

نتیجه گیری

هنر به عنوان متعالی ترین دستاورد معنوی و مادی انسان، نزدیک ترین و تأثیرگذارترین رابطه را با انسان دارد؛ چراکه جوابگوی نیاز و گرایش فطری انسان به زیبایی است و با بخش احساسی مغز انسان در تعامل و گفت و گوست؛ بخشی که تأثیر و نفوذ خود را در سایر ابعاد وجودی انسان نیز اعمال می کند. از سویی دیگر، فرهنگ هر جامعه ای در آثار هنری مختلف مانند معماری، نقاشی، صنایع دستی، موسیقی و ... تولد یافته، احیا و حفظ می شود. هنر و آثار هنری در خلاء زاده نمی شوند بلکه گفتمان های رایج هر جامعه یی، گرایش و زبان های هنری را پوشش داده و متأثر می سازد. پس جلوه های گوناگون هنری از نقاشی تا فیلم و ... بازتابی از اوضاع فرهنگی و گرایش فکری جامعه در ابعاد گوناگون است. شرایط و مختصات فرهنگی هر

● تاملی پیرامون توسعه فرهنگی، توسعه هنری و جایگاه نهاد آموزش در آن

- پاکباز، رونین. (۱۳۷۹). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: نارستان.
- یازوکی، شهرام. (۱۳۸۴). چیستی هنر، تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تصدیقی، محمد علی. (۱۳۸۵). توسعه فرهنگی در ایران، چالش ها و ... مهندسی فرهنگی، شماره ۶ و ۷: ۵۸.
- حسینی، افضل السادات. (۱۳۸۴). خلاقیت در نشریات آموزشی، سالنامه رشد، شماره سوم: ۵۷.
- چارلز، هنری. (۱۳۷۵). عصر تضاد و تناقض، ترجمه محمود طلوع، تهران، رسا.
- سرکار اراتی، محمدرضا. (۱۳۸۴). کارکردهای مطبوعات آموزشی، سالنامه رشد، شماره سوم: ۱۶.
- سرکار اراتی، محمدرضا. (۱۳۷۳). آموزش و پرورش و توسعه، فرهنگ توسعه، آذر و دی، شماره ۲-۱۵: ۸.
- شاد قزوینی، پریسا. (۱۳۸۶). تفاوت نوآوری و نوگرایی در هنر، ماهنامه هنر، ۱۳۷۶، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲: ۷۴.
- صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۳). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: ققنوس.
- فاضلی، نعمت ا... (۱۳۷۶). فرهنگ و توسعه، تهران: ارشاد اسلامی.
- طالبی کهدویی، فضل الله. (۱۳۷۹). اقتصاد و توسعه هنر، تهران: ارشاد اسلامی.
- عزتی، مرتضی. (۱۳۸۱). فرهنگ و توسعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، ارشاد اسلامی.
- گودرزی، مرتضی. (۱۳۷۷). راه چهارم، فصلنامه هنرهای تجسمی، تابستان ۱۳۷۷، شماره ۴: ۸.
- لهسایی، عبدالعلی. (۱۳۸۶). جامعه شناسی توسعه، تهران، پیام نور.
- مهر محمدی، محمود. (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر، چیستی و چگونگی و جرایبی، تهران: مدرسه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی